

عاشورا تجلی وحدت موحدان عالم و نفی نژادپرستی

فرح‌الله میرعرب*

اشاره

عاشورا یادگار نهضت جاوید امام حسین علیه السلام است که جمعیت به ظاهر کوچکی جان خود را در راه حفظ اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله فدا کردند. یاران امام حسین علیه السلام در عاشورا نه تنها یک شکل و یک رنگ نبودند، بلکه از نظر طبقات اجتماعی و فکری نیز یکسان نبودند. تصویری که از شب عاشورا ثبت و ضبط شده است، نشان می‌دهد یاران امام علیه السلام تا چه اندازه «آزاد» بودند. از مطالعه تاریخ می‌فهمیم تنوع و رنگارنگی عجیبی میان یاران امام بود؛ برعکس افراد در سپاه دشمن، مردمانی سطحی نگر، قبیله‌گرا، نژادپرست و دنیاگرا بودند که برای مال دنیا حاضر بودند آخرت خود را تباه کنند؛ درحالی‌که اصحاب امام علیه السلام صاحب فکر و فهم بودند و در شب عاشورا وعده پول و مقام نگرفتند، بلکه خبر کشته‌شدن دریافت کردند. امام علیه السلام شب عاشورا خطاب به یارانش فرمود: «خدایان از جانب من پاداشی نیکو دهد. بدانید که من می‌دانم فردا سرنوشت ما با این دشمنان چه خواهد شد. اکنون به همه شما اجازه رفتن می‌دهم، پس همه آزادید که بروید و بیعتی از من بر گردن شما نیست»^۱.

در توصیف امام و عاشوراییان باید گفت:

مؤمنان معدود لیک ایمان یکی	جسم‌شان معدود لیکن جان یکی
غیرفهم و جان که در گاو و خرس	آدمی را عقل و جانی دیگرست
جان حیوانی ندارد اتحاد	تو مجو این اتحاد از روح باد

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد ابن سعد، ترجمه الحسین علیه السلام و مقتله، ج ۱، ص ۷۰.

جان گرگان و سگان هر یک جداست متحد جان‌های شیران خداست^۱
در این نوشتار به معرفی تعدادی از یاران امام حسین علیه السلام می‌پردازیم.

۱. یاران خاص و بزرگ

گروهی از شخصیت‌هایی که میان موحدان متحد کربلا مانند خورشید می‌درخشیدند و جمع متحدان با حسین علیه السلام را آذین بسته بودند، عبارت‌اند از:

الف) حضرت علی اکبر علیه السلام

حضرت علی اکبر علیه السلام که تربیت شده مکتب حسینی و در کنار جدش امیرالمؤمنین علیه السلام بزرگ شده بود، دانشمندی الهی بود. در معرفی علی اکبر علیه السلام همین بس که پدرش امام حسین علیه السلام، او را شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله از نظر قیافه ظاهری، اخلاق و سخن‌گفتن معرفی می‌کند^۲ و در نقلی فرمودند: «هنگامی که ما مشتاق دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شدیم، به چهره علی اکبر نگاه می‌کردیم»^۳.

ب) حضرت عباس بن علی علیه السلام

درباره شخصیت حضرت عباس علیه السلام، همین بس که امام صادق علیه السلام در وصف او می‌فرماید:
كَانَ عَمُّنَا الْعَبَّاسُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ، صَلْبَ الْإِيمَانِ، جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَأَبْلَى بَلَاءً حَسَنًا
وَمَضَى شَهِيدًا؛^۴
عموی ما عباس علیه السلام دیده‌ای تیزبین و ایمانی استوار داشت. همراه حسین علیه السلام جهاد کرد و از امتحان سرافراز بیرون شد و سرانجام به شهادت رسید.
امام سجاد علیه السلام در وصفش می‌فرماید:

خدا عمومیم عباس را رحمت کند که ایشار کرد و خود را به سختی افکند و در راه برادرش
جانبازی کرد، تا آنکه دست‌هایش از پیکر جدا گردید. آن‌گاه خداوند به جای آنها دو بال به وی
عنایت فرمود که در بهشت همراه فرشتگان پرواز کند، همان‌سان که برای جعفر طیار قرار داد.

۱. جلال‌الدین محمد مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بخش ۱۷.

۲. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۱۳؛ موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴.

۳. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۴؛ علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۱۳.

۴. محمد بن طاهر سماوی، ابصار العین، ص ۳۰.

عباس نزد خداوند مقامی دارد که همه شهدا در قیامت بدان غبطه می‌خورند.^۱

ج) حبیب بن مظاهر

حبیب از اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود؛ همچنین در همه جنگ‌ها کنار امام علی عَلَيْهِ السَّلَام حضور داشت و از یاران خاص و از حاملان آن حضرت دانسته می‌شد.^۲ او عضو شرطة الخمیس (نیروی ضربتی و گوش‌به‌فرمان علی عَلَيْهِ السَّلَام) بود.^۳ حبیب از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام، علم منایا و بلایا (علم به اموری که بعدها اتفاق خواهد افتاد) را آموخته^۴ و حافظ قرآن کریم بود. از امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که او هر شب قرآن را ختم می‌کرد.^۵ گفتگویی از او و میثم تمار سال‌های پیش از واقعه کربلا، نشان می‌دهد که هر کدام شیوه شهادت دیگری را پیشگویی کرده‌اند.^۶ او در برابر پیشنهاد امان و پول برای دست برداشتن از یاری امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، گفت: «ما نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عذری نداریم که زنده باشیم و فرزند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مظلومانه به قتل برسانند».^۷

۲. یاران فراری امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام

الف) انس بن حارث کاهلی

در واقعه عاشور پیرمردانی از اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کنار امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام بودند. یکی از آنها انس بن حارث کاهلی است. انس پیرمرد سالخورده^۸ و از طایفه قبیله بنی‌اسد بود.^۹ گفته‌اند او در جنگ بدر و جنگ حنین نیز شرکت داشته است.^{۱۰} وی در روزهایی که خبر حرکت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به سمت کوفه را شنید، از محل زندگی خود (کوفه)، برای پرهیز از واردشدن در

۱. محمد بن علی صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۶۸.

۲. محمد بن ظاهر سماوی، ابصار العین، ص ۱۲۷.

۳. محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص ۲ - ۷.

۴. محمدتقی مجلسی، روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۴۶۳.

۵. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ص ۱۲۴.

۶. محمد بن ظاهر سماوی، ابصار العین، ص ۱۲۷.

۷. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۵۵۳.

۸. عباس جلالی، سلحشوران طف (ترجمه ابصار العین)، ص ۱۲۶.

۹. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۶۰.

۱۰. محمدهادی امینی، اصحاب امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و الرواة عنه، ج ۱، ص ۶۸.

جنگ، از آن شهر خارج شد تا خود را از خطر دور کند؛ ولی در منزلگاه «قصر بنی مقاتل»، گفتگوی امام حسین علیه السلام با عبیدالله بن حر جُعیفی را شنید. او نیز برای فرار از همراهی با حسین علیه السلام از کوفه خارج شده بود و وقتی که امام علیه السلام تصادفی در مسیر فرار او را دیده بود، نصیحتش کرد، یاری امام علیه السلام را نپذیرفت. پس از شنیدن گفتگو به خود آمد و نزد امام آمد و گفت:

به خدا سوگند از کوفه خارج نشدم جز به این سبب که همانند عبیدالله بن حر، جنگیدن با تو یا جنگیدن در کنار تو را ناخوش داشتم؛ ولی خداوند یاری تو را در دلم انداخت و به همراهی با تو برانگیخت.^۱

این شخصیت هم با چنین خصوصیتی آزادانه، جاذبه حسینی امانش نداد و او را در صف یاران قرار داد!

ب) زهیر بن قین بجلی

یکی دیگر از شخصیت‌ها و شهدای مشهور کربلا، زهیر بن قین است. او تاجری ثروتمند و از هواداران عثمان به شمار می‌رفت که کسی فکر نمی‌کرد او به اصحاب امام حسین علیه السلام پیوندد. او سال ۶۰ قمری، با همسرش به همراه برخی از خویشاوندان و اهل قبیله‌اش در مسیر مکه به کوفه، در یکی از منازل بین راه با امام حسین علیه السلام و همراهانش که به سوی کوفه در حرکت بودند، در نزدیکی هم خیمه زدند.^۲

امام حسین علیه السلام شخصی را نزد زهیر فرستاد و خواستار ملاقات با او شد. دعوت امام علیه السلام چنان غافل‌گیرانه بود که افراد سر سفره لقمه‌هایشان را انداختند و میخکوب شدند. زهیر در ابتدا تمایلی به این دیدار نداشت؛ اما به توصیه همسرش - دَلْهَم دختر عمرو - نزد امام حسین علیه السلام حاضر شد.^۳ این دیدار مسیر زندگانی زهیر را تغییر داد. او پس از این ملاقات کوتاه که گزارش دقیقی هم از جزئیاتش در تاریخ نیست، شادمان نزد خانواده و دوستانش بازگشت و فرمان داد تا

۱. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۷۵.

۲. احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۴۶.

۳. محمد بن طاهر سماوی، إِبصار العین فی أنصار الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۲.

خیمه و بار و بُنه او را به کنار خیمه امام حسین علیه السلام منتقل کنند.^۱
زهیر با همسرش نیز وداع کرد و بنا به نقلی همسرش را طلاق داد و به او گفت: «نزد خانواده‌ات برگرد، زیرا نمی‌خواهم از سوی من چیزی جز خوبی به تو برسد».^۲
زهیر بعد از وداع با همسرش، به همراهانش گفت: «هرکه دوست‌دار شهادت است، همراه من بیاید، وگرنه برود و این آخرین دیدار من با شماست».^۳ زهیر برای نزدیکان خود نقل کرد که سلمان فارسی گفته است: «آن‌گاه که سید جوانان آل محمد صلی الله علیه و آله را درک کردید، از پیکار و کشته‌شدن در کنار او بیش از دستیابی به غنایم شادمان باشید».^۴

۳. فرماندهان و نیروهای سپاه دشمن

بخشی از شهدای کربلا که وحدت خونینی را رقم زدند، از وابستگان سپاه دشمن و حتی از سران سپاه آنان بودند که در ادامه به برخی از آنان اشاره می‌شود.

الف) حر بن یزید ریاحی

حرّ بن یزید از مشهورترین جنگاوران کوفه بود.^۵ در برخی منابع، از وی با عنوان صاحب شُرطه (رئیس پلیس) عبیدالله بن زیاد یاد شده است.^۶ او به دستور عبیدالله بن زیاد به فرماندهی بخشی از سپاه اعزامی برای مواجهه با امام حسین علیه السلام منصوب شد.^۷ امام حسین علیه السلام در منزل‌گاه ذی‌حُسم با حرّ و سپاهش روبرو شد.^۸ به گفته منابع، حرّ نه برای جنگ، بلکه برای انتقال امام نزد

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶۷ - ۱۶۸؛ عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۵۲ - ۴۵۳.

۲. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۹۶؛ محمد بن محمد مفید، الارشاد، ص ۷۲ - ۷۳.

۳. احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.

۴. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۷۳؛ موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۲۳.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۹۲ - ۴۲۷؛ اسماعیل ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۹۵.

۶. عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، المنتظم، ج ۵، ص ۳۳۵؛ عمر بن مظفر ابن وردی، تاریخ ابن وردی، ج ۱، ص ۲۳۱.

۷. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۲.

۸. همان، ص ۴۰۰.

ابن‌زیاد اعزام شده بود و از این‌رو با سپاهیان‌ش رودرروی توقفگاه کاروان امام صف‌آرایی کرد.^۱ حر و سپاهیان‌ش هنگام ظهر و درحالی‌که تشنه بودند، به امام علیه‌السلام و یارانش رسیدند. با وجود صف‌آرایی خصمانه، واکنش امام علیه‌السلام با آنان صلح‌آمیز بود، چنان‌که به یاران خود دستور داد سپاهیان حر و اسبان‌شان را سیراب کنند. حر مأموریت خود را به عرض امام علیه‌السلام رساند. امام علیه‌السلام تأکید کرد مردم کوفه از او دعوت کرده‌اند تا به کوفه بیاید؛ سپس با یادآوری مکاتبات و درخواست‌های مکرر کوفیان مبنی بر عزیمت امام به کوفه و دردرست گرفتن زمام امور، تصریح کرد که چنانچه کوفیان از خواست خود پشیمان شده‌اند، باز می‌گردد.

حرّ از وجود چنین مکاتباتی اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت او و همراهانش در زمره نویسندگان نامه‌ها نبوده‌اند و وی مأموریت دارد امام علیه‌السلام را به کوفه نزد ابن‌زیاد ببرد.^۲ دو گروه به نینوا رسیده بودند که نامه ابن‌زیاد به دست حرّ رسید؛ مبنی بر آنکه بر امام و یارانش سخت بگیرد و آنان را در زمینی بی‌آب و علف و بی‌حصار متوقف کند.^۳ حرّ که در تنگنا قرار گرفته بود و پیک ابن‌زیاد هم به مراقبت و جاسوسی او گماشته شده بود، به‌ناچار کاروان امام را متوقف کرد و درخواست امام و یارانش مبنی بر اردو زدن در روستای نینوا را نپذیرفت؛ از این‌رو در کربلا در نزدیکی رود فرات اردو زدند.^۴

روز عاشورا، عمر بن سعد لشکر خود را آراست و فرماندهان هر بخش از سپاه را تعیین کرد. او حر بن یزید ریاحی را فرمانده بنی‌تمیم و بنی‌همدان قرار داد و سپاه آماده جنگ شد. حر چون تصمیم کوفیان برای جنگ با آن حضرت علیه‌السلام را جدی دید، نزد عمر بن سعد رفت و به او گفت: «آیا تو می‌خواهی با این مرد بجنگی؟» عمر سعد گفت: آری به خدا قسم چنان جنگی بکنم که آسان‌ترین آن افتادن سرها و بریدن دست‌ها باشد. حر گفت: مگر پیشنهادهای او خوشایندتان نبود؟ ابن‌سعد گفت: اگر کار به دست من بود، می‌پذیرفتم؛ ولی امیر تو (عبیدالله) نپذیرفت.

۱. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۸۰؛ موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۷۲ - ۴۷۳؛ محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۷۸ - ۸۰.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۸ - ۴۰۹؛ محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۸۱ - ۸۴.

۴. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۸۴.

حر، عمر سعد را ترک کرد و در گوشه‌ای از لشکر ایستاد و اندک‌اندک به سپاه امام علیه السلام نزدیک شد. مهاجر بن اوس - از لشکریان عمر سعد - به حر گفت: آیا می‌خواهی حمله کنی؟ حر در حالی که می‌لرزید، پاسخی نداد. مهاجر که از حال و وضع حر به شک افتاده بود، گفت: به خدا قسم، هرگز در هیچ جنگی تو را به این حال ندیده بودم، اگر از من می‌پرسیدند شجاع‌ترین مردم کوفه کیست، از تو نمی‌گذاشتم (و تو را نام می‌بردم)؛ پس این چه حالی است که در تو می‌بینم؟

حر گفت: «به راستی که خود را میان بهشت و جهنم می‌بینم و به خدا سوگند اگر تکه‌تکه شوم و مرا با آتش بسوزانند، من جز بهشت چیز دیگری را انتخاب نخواهم کرد». حر این را گفت و بر اسب خود نهیب زد و به سوی خیمه‌گاه امام علیه السلام حرکت کرد.

گفته‌اند وی با حالی پریشان با امام مواجه شد و با اذعان به اینکه هرگز گمان نمی‌کرد کوفیان کار را به جنگ بکشانند، طلب بخشش کرد. امام برایش استغفار نمود و فرمود که تو در دنیا و آخرت آزادمرد (حرّ) هستی.^۱

ب) خلاص و نعمان

دو برادر با نام‌های حُلاس بن عمرو ازدی راسبی و نعمان بن عمرو ازدی راسبی از اهالی کوفه به همراه عمر سعد به کربلا آمده بودند و چون شرایط امام توسط ابن سعد پذیرفته نشد، شبانه به امام پیوستند و در روز عاشورا در حمله نخست به شهادت رسیدند.^۲

ج) ابوشعثاء یزید بن زیاد

این فرد نیز ابتدا در سپاه ابن سعد بود؛ ولی چون کار به جنگ انجامید، به جانب امام علیه السلام آمد. وی قبل از حر به سپاه امام ملحق و ابتدا سواره به میدان رفت؛ ولی چون اسبش را پی کردند. به خیمه‌ها برگشت و در جلوی خیمه‌ها زانو زد و از آنجا که تیرانداز ماهری بود، صد تیر به سوی سپاه ابن سعد پرتاب کرد. امام در حق او چنین دعا کرد: «اللَّهُمَّ سَدِّدْ رَمِيَّتَهُ وَاجْعَلْ ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ؛ خدایا، تیرش را به هدف بنشان و بهشت را پاداشش قرار ده».

۱. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۷۵ - ۴۷۶ - ۴۷۹؛ محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۰ - ۱۰۱.

۲. محمد بن طاهر سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، ص ۱۸۷.

ابوشعثاء پس از تمام شدن تیرها برخاست و گفت: از آن همه تیرهایم تنها پنج تیر به خطا رفت. سپس با شمشیر به صفوف دشمن تاخت و چنین رجز می خواند:

أَنَا يَزِيدُ وَأَبِي مُهَاجِرٌ أَشْجَعُ مِنْ لَيْثِ نَبِيلِ خَادِرٍ
يَا رَبِّ إِنِّي لِلْحُسَيْنِ نَاصِرٌ وَلَا بُنِ سَعْدِ تَارِكٌ وَهَاجِرٌ

منم یزید فرزند مهاجر، شجاع تر از شیر بیشه، خدایا من یاری کننده حسینم و ابن سعد را ترک گفته و از وی دوری جست. او شجاعانه شمشیر می زد تا آنکه به فیض شهادت نائل آمد.^۱

۴. وابستگی به خوارج

دو برادر از خوارج که در سپاه عمر سعد بودند، روز عاشورا از لشکر عمر بن سعد جدا شدند و به سپاهیان امام حسین علیه السلام ملحق شدند: ابوالحتوف و سعد بن حرث انصاری عجلانی.

ابوالحتوف که به این لقب معروف شده است، از اولاد حَرِثِ انصاری عجلانی و اهل کوفه بوده است. او پیش تر از خوارج بود، ولی بعد با امویان همراه شد.^۲ با چنین پیشینه ای با برادرش سعد، همراه عمر بن سعد شد و به کربلا آمد، عصر روز عاشورا، پس از شهادت یاران امام حسین علیه السلام، وقتی امام با صدای بلند بانگ زد: «أَلَا نَاصِرٌ فَيَنْصُرُنَا؟ أَيَا كَمَكِ كَارِي نَيْسْتُ كِه مَارَا يَارِي كَنْد» و زنان و کودکان اهل بیت علیهم السلام این صدا را شنیدند و گریه نمودند، ابوالحتوف صدای امام و گریه خاندان امام را شنید و متحول گردید؛ از این رو به امام علیه السلام پیوست و بی درنگ به دشمن حمله برد و گروهی را به قتل رساند و آن گاه به شهادت رسید.^۳

سعد بن حرث نیز همانند برادرش ابوالحتوف اهل کوفه و از خوارج بود. او همراه عمر بن سعد به کربلا آمد و روز عاشورا و در آخرین لحظات عمر امام حسین علیه السلام هنگامی که صدای استغاثه و فریادرسی مظلومانه امام و گریه زنان و کودکان اهل بیت علیهم السلام را شنید، چون برادرش متحول شد و به امام پیوست و در رکاب سالار شهیدان به دشمن حمله برد و گروهی را به قتل رساند و سپس شهید شد.^۴

۱. علی ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۷۳.

۲. باقر شریف قرشی، حیات الامام الحسین بن علی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۵۹.

۳. محمد بن طاهر سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، ص ۱۵۹.

۴. حمید بن احمد محلی، الحدائق الوردیه، ص ۱۲۲.

از نوع رفتار این دو برادر پیداست که سپاه سیدالشهدا علیه السلام تجلی گاه وحدت انسان‌های با احساسی بود که فطرت الهی آنها زنده بود و وجدان قابل بیداری داشته‌اند، برخلاف سپاه دشمن که محل تجمع اشقیاء بوده است. همین ویژگی ممتاز آن دو را از صف متحدان با بنی‌امیه خارج و با اصحاب حسین علیه السلام متحد کرد.

۵. مسیحی تازه‌مسلمان

وهب بن وهب یا وهب بن عبدالله بن حباب کلبی از شهدای واقعه کربلا و یاران امام حسین علیه السلام است. منابع وهب را جوانی مسیحی دانسته‌اند^۱ که به همراه مادرش به دست امام حسین علیه السلام مسلمان شد و همراه با امام به کربلا آمد و روز عاشورا به میدان رفت. وهب در میانه نبرد به سمت مادر و همسرش بازگشت و از مادرش پرسید آیا از او راضی شده است یا نه؟ و در جواب، کشته شدن در راه حسین علیه السلام را شرط رضایت مادر می‌یابد.^۲

ماجرای وهب و مادرش نشان می‌دهد متحدان با سیدالشهدا علیه السلام گذشته فکری متفاوتی داشته‌اند که «حب الحسین» و جاذبه شخصیتی و اخلاص آن حضرت در راه خدا و صیانت از دین الهی آنان را جذب خود کرده بود و متحدانی بی‌نظیر ساخته است.

۶. غلامان

گروهی از یاران امام حسین علیه السلام غلامانی بودند که امام حسین علیه السلام آنان را آزاد کرد تا اگر بخواهند به دنبال زندگی خود بروند. جامعه آن روز عرب آنان را که بیشتر غیرعرب بودند، چیزی حساب نمی‌کرد؛ ولی آنان نیز جذب امام علیه السلام شده بودند و متحد با دیگران در جمع شهدا وارد شدند. وجود سیاهان آزاداندیش و نوع رفتار محبت‌آمیز امام علیه السلام با آنان به‌ویژه در لحظات شهادت، بیان‌کننده آن است که نژاد و رنگ هیچ اهمیتی در ارزش‌گذاری حسینی نداشته است.

الف) جون بن حوی

او فردی سیاه‌پوست اهل نوبه (منطقه‌ای در آفریقا) و غلام فضل بن عباس بن عبدالمطلب بود که امام علی علیه السلام او را خرید و به ابوذر بخشید. او پس از رحلت ابوذر در ربذه، به خانه علی علیه السلام

۱. محمد محمدی ری‌شهری، دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۶، ص ۳۸۱.

۲. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶.

برگشت.^۱ روز عاشورا امام حسین علیه السلام چون را که پیرمردی بود، از رفتن به میدان بازداشت؛ ولی او خطاب به امام گفت: «به خدا سوگند هرگز از شما جدا نمی‌شوم تا خون من با خون شما درآمیزد». ^۲ از امام سجاد علیه السلام نقل شده است: «شب عاشورا چون در چادر امام حسین علیه السلام بود و شمشیر او را آماده می‌کرد». ^۳ او از جمله کسانی است که پس از شهادتش، امام حسین علیه السلام بر بالینش آمد و برایش دعا کرد.^۴

ب) سالم بن عمرو بن عبدالله

او غلام طایفه بنی‌مدینه کلبی و از شیعیان کوفه بود.^۵ او در قیام مسلم بن عقیل همراهش بود و پس از شهادت مسلم، توسط کثیر بن شهاب دستگیر شد. پس از مدتی از زندان ابن‌زیاد گریخت و میان قبیله‌اش مخفی شد.^۶ پس از ورود امام حسین علیه السلام به کربلا، سالم به همراه افرادی از بنی‌کلب به او پیوستند و در روز عاشورا به شهادت رسید.^۷

ج) سالم غلام عامر بن مسلم

سالم به همراه مولای خود عامر بن مسلم عبدی و یزید بن ثبیط عبدی که از اهالی بصره بودند، در منزل‌گاه ابطح در نزدیکی مکه به امام حسین علیه السلام پیوستند^۸ و در کربلا به شهادت رسید.^۹ نام او در زیارت‌الشهدا آمده است.^{۱۰}

۱. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۳.

۲. سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۵.

۳. محمد بن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۹۳.

۴. سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۵.

۵. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۵.

۶. عبدالمجید حسینی حائری شیرازی، ذخیره الدارین، ص ۴۳۱.

۷. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۵.

۸. همان، ص ۱۱۷.

۹. سیدابوالقاسم خوئی، معجم رجال‌الحديث، ج ۸، ص ۳۲.

۱۰. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۷۲.

کتابنامه

۱. ابن اثیر، علی، الكامل فی التاريخ، بیروت: دار صادر، ۱۳۸۶ ق.
۲. ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الأضواء، ۱۹۹۱ م.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ ق.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد، الاصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق: عادل احمد و علی محمد معوض، بیروت: [بی تا]، ۱۴۱۵ ق.
۵. ابن سعد، محمد، ترجمة الحسين عليه السلام و مقتله، بیروت: موسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶ ق.
۶. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، قم: انتشارات علامه، [بی تا].
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف، ترجمه: احمد فهري زنجاني، چ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۴۸ ش.
۸. _____، اللهوف، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.
۹. ابن کثیر، اسماعیل، البداية و التّهایة، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۰. ابن وردی، تاریخ ابن الوردی، نجف: [بی تا]، ۱۳۸۹ ق.
۱۱. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۹۸۶ م.
۱۲. امینی، محمد هادی، اصحاب امیر المؤمنین عليه السلام و الرواة عنه، چ اول، بیروت: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، محقق: محمود فردوس العظم، دمشق: دار الیقظه، ۲۰۰۰ م.
۱۴. جلالی، عباس، سلحشوران طف (ترجمه إِبصار العین)، چ اول، قم: زائر، ۱۳۸۱ ش.
۱۵. حسینی حائری شیرازی، عبدالمجید، ذخیره الدارین، تحقیق: باقر دُریاب نجفی، قم: زمزم هدایت، [بی تا].
۱۶. خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، چ دوم، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۳ ق.
۱۷. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم: مرکز نشر الثقافة الاسلامیة فی العالم، ۱۴۱۳ ق.

۱۸. دینوری، احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقیق: عبدالمنعم، قاهرة: دار احیاء الکتب العربی، ۱۹۶۰ م.
۱۹. سماوی، محمد بن طاهر، ابصار العین فی انصار الحسین، ترجمه: عباس جلالی، قم: زائر، ۱۳۸۱ ش.
۲۰. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۲۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۹۶۷ م.
۲۲. قرشی، باقر شریف، حیاة الامام الحسین، قم: مدرسه علمیه ایروانی، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ترجمه: کمره ای، تهران: چاپ اسلامی، ۱۳۷۶ ق.
۲۴. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، تحقیق: محیی الدین مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۲۳ ق.
۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین، تحقیق: موسوی کرمانی، علی پناه اشتیاردی، طباطبائی، چ دوم قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.
۲۷. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، چ دوم، قم: نشر معروف، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. محلی، حمید بن احمد، الحدائق الوردیة، تحقیق: مرتضی بن زید محطوری، صنعاء: مکتبه بدر، [بی تا].
۲۹. محمدی ری شهری، محمد، دانش نامه امام حسین علیه السلام، ج ۱، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۸ ش.
۳۰. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، چ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۱. _____، الارشاد، تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. موسوی زنجانی، سید ابراهیم، وسیله الدارین، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق.